

مقایسه میان متنبی مشرق و متنبی مغرب
(ابوالطیب احمد بن الحسین و ابن هانی اندلسی)

اثر: دکتر محمد مهدی رضوانی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

(از ص ۳۱۷ تا ۳۳۹)

چکیده:

ادبیات تطبیقی یکی از زمینه‌های نو و شوق‌انگیز است و مقایسه میان شخصیت‌ها و شاعران ممتاز در پهنه‌ی ادبیات عربی منافع فراوانی را در بر دارد. اما متنبی یکی از شاعران برجسته‌ی مشرق زمین است و ابن هانی اندلسی نیز یکی از شعرای مشهور مغرب زمین که به متنبی غرب شهرت دارد هر دو هم عصر بوده و ابن هانی متأثر از متنبی بوده است. اما در این مقاله سعی شده تا میان خصوصیات فکری و اخلاقی و نیز دواوین این دو شاعر مقایسه‌ای جامع و شامل صورت پذیرد که به ترتیب عبارت است از دلایل انتخاب موضوع، سابقه تحقیقات انجام شده، بررسی چگونگی وضعیت سیاسی و اجتماعی نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری در شرق و غرب ممالک اسلامی و سپس خلاصه‌ای از زندگی این دو شاعر به همراه برجسته‌ترین ممدوحان آنها و در ادامه چگونگی مقایسه و بررسی دیوان دو شاعر از این جنبه اختصاص یافته و آنگاه مهم‌ترین قسمت، یعنی، بررسی و مقایسه‌ی فنون شعری این دو شاعر با یکدیگر که اصلی‌ترین مرحله‌ی تحقیق را تشکیل می‌دهد فنونی شامل مدح، غزل، فخر، رثاء، وصف، هجو و حکمت و به لحاظ اهمیت قرآن و تأثیر آن بر ادبیات عرب فصل پایانی به ذکر ابیاتی چند در این ارتباط پرداخته شده و در نهایت نتیجه‌گیری کلی از تمامی مباحث به عمل آمده است.

واژه‌های کلیدی: مقایسه، ابن هانی اندلسی، متنبی، فنون شعری.

مقدمه:

متن‌بی یکی از شاعران ممتاز و بی نظیر مشرق زمین و ابن هانی نیز یکی از شعرای مشهور و برجسته مغرب زمین‌اند و از آنجا که میان این دو علاقه و پیوند تاریخی وجود دارد و تأثیرپذیری ابن هانی از متن‌بی نیز در دیوانش هویداست و همین دو شرط را برای قیاس میان ادباء و نویسندگان بسنده دانسته‌اند و با توجه به دیگر تشابهات میان این دو نگارش این مقاله صورت پذیرفته است که از جمله اهم وجوه تشابه دو شاعر عبارت است از:

- ۱- هر دو شعرای سیاست و دربارند و مداح امیری خاص؛ یکی سیف الدوله و دیگری خلیفه المعز. ۲- قسمت اعظم دیوان هر دو را مدح تشکیل می‌دهد.
 - ۳- هر دو در استفاده کردن از الفاظ غریب و مقدم کردن قصائدشان به نسیب تا حدودی پیروی از سبک شعرای جاهلی نموده‌اند. ۴- هر دو معاصر بوده‌اند.
 - ۵- هیچیک به اجداد و نیاکانشان توجه نکرده‌اند. ۶- هر دو از طبقات پست جامعه بوده و به دربار راه یافته‌اند. ۷- غلو در ادبیات آنان به وفور یافت می‌شود بویژه در مدح که به کيفر نیز انجامیده است. ۸- دیوان این دو از توصیف میدان جنگ، نیزه، شمشیر، غبار کارزار و پشته پشته کشته‌های دشمنان لبریز است. ۹- هر دو شاعر به مرگ طبیعی نمرده بلکه به قتل رسیده‌اند.
- علاوه بر همه اینها بسیاری از مورخان و بزرگان ابن هانی را متن‌بی غرب نامیده و گاه و بیگاه به مقایسه محدود این دو اقدام نموده‌اند. تمامی این دلایل و نیز صرف علاقه شخصی به این دو شاعر و یافتن پاسخ به این سؤال که نامیده شدن ابن هانی تحت عنوان متن‌بی غرب تا چه اندازه صحیح بوده همه و همه مؤلف را بر آن داشت تا به تحقیق در این زمینه پردازد و در این مقام تلاش نمودم تا از لایه‌های ابیات و قصاید این دو شاعر به کنه وجودشان پی برده و کمتر تحت تأثیر عقاید دیگران قرار گیرم تا در آنچه می‌گویم رعایت انصاف کرده باشم و در این قیاس تا حد امکان حق را به محق رسانده باشم.

مروری بر تحقیقات گذشته:

ادیبان و پژوهشگران ادبیات عربی در باره شخصیت و آثار شعری متنبی و ابن هانی مقالات و آثار فراوان و ارزشمندی منتشر کرده‌اند ولی تاکنون هیچیک این دو شخصیت ممتاز را در ابعاد مختلف «دیدگاهها و آثار شعری» مقایسه و نتیجه‌گیری نکرده‌اند و آنچه در قیاس این دو آورده‌اند بسیار مختصر و به صورت جسته و گریخته عنوان شده است. به عنوان مثال دکتر زاهد علی شارح دیوان ابن هانی در مقدمه شرح دیوان وی به اختصار، ابیاتی چند از دیوان این دو را با یکدیگر مقایسه کرده است و همچنین خانم دکتر منیر ناجی در کتاب خویش تحت عنوان: «ابن هانی الاندلسی» و در قسمت پایانی بخشی کوتاه را به مقایسه این دو اختصاص داده است که چون نمی‌است بر تشنه که رفع عطش نمی‌کند و مقاله حاضر اولین نمونه است که تحقیقی کامل و شامل را پیرامون ابعاد مختلف شخصیتی و فکری این دو شاعر به تحریر در آورده است.

زندگی‌نامه متنبی:

ابوالطیب احمد بن الحسین بن الحسن الجعفی الکوفی (ابن العماد، ج ۳، ص ۱۳) به سال ۳۰۳ در کوفه متولد شد (الثعالبی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۸) پدرش معروف بود به عیدان السقا (فیروز آبادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴۰) و در شهر کوفه سقایی می‌کرد (ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۲۸) و مرتب فرزندش را از بادیه به شهر و بالعکس نقل مکان می‌داد و از قبیله‌ای به قبیله دیگر می‌برد و به بزرگان ادب تسلیم می‌نمود تا اینکه درگذشت (الثعالبی، همان، ج ۱، ص ۱۲۸) و متنبی خود را مشغول به فنون ادب ساخته و در آن استاد گشت. (ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۲). گویند که در بادیه السماوه ادعای نبوت کرد و گروه کثیری از بنی کلب از او پیروی کردند لذا لؤلؤ امیر حمص نائب اخشید به وی حمله کرده و او را به اسارت گرفت تا اینکه توبه کرد و آزاد شد. (ابن العماد، همان، ج ۳، ص ۱۳) سپس به سال ۱۳۲۷ به امیر سیف الدوله حمدانی پیوست و در نزد وی بهره فراوان برد تا اینکه در یکی از مجالس وی میان متنبی و ابن خالویه مشاجره‌ای در گرفت و ابن خالویه بر متنبی

حمله کرد و صورتش را با کلیدی مجروح نمود و متنبی از اینکه سیف الدوله حمایتش ننمود خشم گرفت (ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۲۲) سیف الدوله را ترک نمود و به سال ۳۴۶ به قصد کافور اخشیدی به مصر عزیمت کرد و وی را مدح نمود (ابن العماد، همان، ج ۳، ص ۱۳) و اما چون آنچه را که از کافور انتظار داشت به چنگ نیاورد لذا کافور را هجو کرد و از نزدش گریخت و وارد بغداد شد و برخی از اهالی آنجا را مدح کرد آنگاه وارد کوفه گردید و به مدح ابن عمید پرداخت (ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۲۰) سپس به سوی ایران حرکت کرد و عضدالدوله دیلمی را مدح نمود و عضدالدوله به او پاداش فراوان داد و در راه بازگشت در ماه شعبان سال ۳۵۴ فاتک بن ابوجهل اسدی به همراه تنی چند از یارانش به وی حمله کرده و او را به همراه پسرش محسن و چند تن از غلامانش به قتل رسانید. (ابن کثیر، همان، ج ۱، ص ۱۲۸)

زندگی نامه ابن هانی:

وی ابوالقاسم، ابوالحسن محمد بن هانی الازدی و نام جدش یزید بن قیصه بن المطلب بن ابی صفره الازدی است (ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۴۲۱) به سال ۳۲۰ در شهر اشبیلیه متولد شد (ابن الخطیب، ۱۳۱۹، ج ۲، ص ۲۱۲) و در همانجا نشأت گرفت و اشتغال یافت. شعر سرود و در آن مهارت پیدا کرد، به امیر اشبیلیه پیوست و از مواهب وی بهره مند شد اما فرورفتنش در غلو باعث شد تا متهم به مذهب فلاسفه گردد و چون این خبر در همه جا پراکنده شد اهالی اشبیلیه بر او کینه ورزیدند و به همین سبب نسبت به امیر آنجا هم بدگمان شدند و او را نیز متهم به مذهب ابن هانی کردند، لذا ناچار شد برای مدتی از اشبیلیه خارج شود، در ۲۷ سالگی به سوی مغرب حرکت کرد و با قائد جوهر از موالی منصور برخورد نمود سپس به جعفر و یحیی که ساکن «مسيله» و والی شهر «زاب» بودند پیوست. این دو نفر او را گرامی داشتند تا اینکه خبر وی به خلیفه «المعز» رسید، او را طلب نمود و چون ابن هانی به سویش عزیمت کرد خلیفه او را از انعامهای خویش بهره مند کرد تا اینکه خلیفه قصد سرزمین مصر را نمود در حالی که ابن هانی نیز در معیتش بود اما شاعر به قصد

ازدواج به مغرب بازگشت و چون به «برقه» رسید یکی از اهالی آنجا او را به ضیافتی دعوت کرد (ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۲۰) و شب هنگام در حال مستی از خانه‌اش خارج شد و مردم صبح جنازه او را در حالی یافتند که در چاهی افکنده شده بود. (باقوت حموی، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۱۹۳)

تطبیق میان زندگی‌نامه دو شاعر:

با توجه به بررسی زندگی‌نامه متنبی و ابن هانی نکات مشترک بسیاری از آن حاصل می‌شود که به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- هر دو متولد نیمه اول قرن چهارم هجری قمری می‌باشند. ۲- از همان اوان کودکی به سرودن شعر پرداخته‌اند. ۳- هر دو حافظ اشعار و اخبار عرب بوده‌اند و عالم به الفاظ غریب و نامأنوس. ۴- هیچیک از این دو به پدران و اجداد خویش اشاره نکرده و بدانان افتخار نکرده‌اند و اگر دیوانشان را مطالعه کنید، هرگز ذکری از نام پدرانشان نخواهید یافت، پدرانی که حتی تاریخ نیز از آنان غفلت کرده و نامی نبرده است. ۵- هر دو ممدوح خاص صاحبان خویش بوده‌اند. یکی ممدوح سیف الدوله امیر حلب و دیگری خلیفه المعزالدین الله فاطمی و شهرت و عظمت بیش از پیش خود را مدیون آنانند. ۶- هر دو به همراه صاحبانشان در نبردهای آنان شرکت کرده و به طور مستقیم شاهد جنگهایشان بوده و با دشمنان آنها به جنگ پرداخته و قصاید خویش را مملو از توصیف آن معارک نموده‌اند. ۷- هر دو از طبقات پست جامعه بوده که به دربار راه یافته و به درجات عالی رسیده‌اند. ۸- هیچیک به مرگ طبیعی نمرده بلکه دفعاتاً به قتل رسیده‌اند.

مقایسه میان خصوصیات اخلاقی و بینش فکری متنبی و ابن هانی:

چون دیوان این دو شاعر بزرگ بررسی شود آن ممیزه‌ای که در راهله اول نظر را جلب می‌کند غرور بیش از اندازه متنبی است کسی که خویشتن را از همه چیز و همه کس برتر و از زمره امرا و ملوک می‌داند هر چند که زیانش زبان شاعران است:

و فوآدی من الملوک و ان کان لسانی من الشعراء (دیوان متنبی، ۱۴۰، ص ۴۴۷)
او آنچنان خود را بزرگ می‌پندارد که حتی روزگار را بسیار ضعیف‌تر از آن
می‌داند که یارای مقاومت در برابر وی را داشته باشد.

ولو برز الزمان الی شخصاً لخصب شعر حفرقه حسامی (دیوان متنبی، همان، ص ۵۱)
و حال آنکه ابن هانی را چنین کبر و غروری نیست و او نه تنها خود را امیر و
امیرزاده نمی‌پندارد بلکه خویشتن را تنها انسانی خاکی می‌شمارد:

ای الهیوه الذعیشتها من بعد علمی أننی بشر (دیوان ابن هانی، ۱۸۸۶، ق ۱۹، ش ۷)
به عکس، متنبی به هیچ وجه خود را چنین نمی‌پندارد:

و دهر ناسه ناس صغار و ان کانت لهم جثت ضخام
و ما أنا منهم بالعیش فیهم و لکن معدن الذهب الرغام

(دیوان متنبی، همان، ص ۱۰۱)

متنبی اگر کسی را می‌ستاید نه برای سپاس است و نه برای اینکه آن شخص را
لایق ستایش می‌داند بلکه به این جهت است که خود را بیش از پیش به بلندیا
رساند:

فسرت الیک فی طلب المعالی و سار سوائ فی طلب المعاش (همان، ص ۲۴۵)
و یا به جهت کسب مال:

و هبت علی مقدار کفی زماننا و هنتی علی مقدار کفیک تطلب (همان، ص ۴۶۸)

اما از آن طرف ابن هانی به این جهت ستایشگر ممدوح خویش است که او را
سپاس گفته باشد زیرا شکر مخلوق را شکر خالق می‌داند.

اذا أنا لم أقدر علی شکر فضله فکیف بشکر الله فی موضع الحسر

(دیوان ابن هانی، همان، ق ۲۹، ش ۳۲)

متنبی فردی است که چون امیدی به کسی دارد او را می‌ستاید هر چند که
مملوکی سیاه و زشت چون کافور باشد:

و ان مدیح الناس حق و باطل و مدحک حق لیس فیه کذاب

(دیوان متنبی، همان، ص ۴۸۱)

و آنگاه که از او بهره‌ای نمی‌برد:

فما كان ذلک مدحاً له و لکنه کان هجو الوری (همان، ص ۵۱۲)
و نیز از جمله تفاوت‌های اخلاقی میان این دو دیگر آن است که به هنگام هجو، ابن هانی عفت کلام خویش را حفظ می‌کند اما متنبی تا آنجا پیش می‌رود که رکیک‌ترین ناسزاها را علیه دشمنان خویش بیان می‌کند که در باب هجو به آن اشاره شده است. و در رابطه با مذهب بایستی گفت که متنبی فردی است سست مذهب که به راحتی دست از دین می‌کشد.

ان کان مثلک کان أوهو کائن فبرئت حینئذ من الاسلام (همان، ص ۵۱۲)
و حال آنکه ابن هانی فردی است مذهبی و معتقد به اصول تا حدی که به هنگام هجو باز هم از دریچه دین به هجو مخالفان خود می‌پردازد:
ان فی صدر أحمد لبنی احمد قلباً یهمی بسم مدوف

(دیوان ابن هانی، همان، ق ۲۹، ش ۳۲)

و از ویژگی مشترک هر دو این است که در ممدوح خویش گاه تا آن جا پیش می‌روند که به کفر و الحاد آنان می‌انجامد. به عنوان نمونه متنبی در مدح ممدوح خویش می‌گوید که اگر او با شمشیر خود به (عازر) - مرده‌ای که با دم حیات بخش عیسی مسیح (ع) زنده گردید - ضربه زده بود دیگر حضرت مسیح (ع) قادر به زنده کردن او نمی‌شد:

أو کان صادف رأس عازر سینه فی یوم معرکه لاعیاعیسی (دیوان متنبی همان، ص ۴۱۸)

و ابن هانی نیز صفات ویژه خداوند را به خلیفه المعز نسبت می‌دهد:

ماشت لا ماشاءت الاقدار فاحکم فانت الواحد القهار (دیوان ابن هانی، همان، ق ۲۴، ش ۱)

شعر دو شاعر و تاریخ:

شاید یکی از بارزترین شباهت‌های میان دو شاعر بزرگ را بتوان توصیف نبردها و معارکی دانست که ممدوحانشان درگیر آن بوده‌اند چرا که شاعر مدیحه سرا لازم است تا تمامی فضائل و خصائل ممدوح خویش را بیان نماید و از آنها سخن بگوید

و ذکر شهامت، شجاعت و استقامت در جنگها از جمله این فضائل است، به ویژه در رابطه با متنبی و ابن هانی که در دوره اضطراب و آشوب زیسته و مدّاح کسانی هستند که به سختی درگیر جنگهای خویش با دشمنانشان بوده‌اند و به راحتی می‌توان سایه جنگ و اشعار حماسی را بر دیوان این دو ملاحظه نمود و گاه چنان دقیق به پشت این نبردها پرداخته‌اند که شخص با خواندن آنها گمان می‌کند مشغول قرائت کتابی تاریخی است و این دو شاعر را مورخانی قابل ذکر چنین وقایعی می‌یابد و اهمیت این مطلب زمانی روشن‌تر می‌گردد که معلوم شود این دو خود نیز در بسیاری از آن جنگها شرکت داشته و از نزدیک شاهد آنها بوده و به ثبت وقایعی پرداخته‌اند که گاه از چشم مورخان دور مانده است زیرا بیشتر مورخان یا در زمان حادثه خود اصلاً وجود نداشته و یا اگر هم در قید حیات بوده‌اند شخصاً نظاره‌گر آن وقایع نبوده‌اند و حال آنکه می‌توان ثابت نمود که ابن هانی و متنبی خود در بسیاری از این وقایع و نبردها حضور داشته‌اند.

برای اثبات این مطلب بایستی به دیوان این دو نظر افکند:

ابن هانی در قصیده چهل و چهارم خویش در مدح معز چنین می‌سراید:

قد كان لي في الحرب أجزل منطق ولما اعان من حروبك أجزل (همان، ق ۲۴، ش ۷۲)

لذا می‌بینیم که وی به صراحت بیان می‌کند که شاهد جنگهای معز بوده و از نزدیک در آن شرکت کرده است.

و متنبی نیز اعلام می‌دارد که در جنگهای سیف الدوله به همراه وی بوده است و با شمشیر خویش ضربه‌ها بر پیکر دشمنان وارد نموده:

رضيت منهم بأن زرت الوغى فرأوا وان قرعت حبيك البيض فاستمعوا (دیوان متنبی، همان، ص ۳۱۵)

و در ادامه خطاب به سیف الدوله می‌گوید تو را حمد نکردم مگر اینکه خود با چشمان خویش ثبات تو را در خطرناکترین مهلکه‌ها مشاهده نمودم:

وما حمدتك في هولٍ ثبت به حتى بلوتك والابطال تمتصع (همان)

و نیز هر دو بیان می‌کنند که در همه حال به همراه ممدوحان خود بوده‌اند چه به هنگام صلح و چه به هنگام جنگ و جالب اینجاست که هر دو در یک معنا سخن

خویش را بیان می نمایند:

متنبی در مدح سیف الدوله می گوید:

قد زرته و سیوف الهند مغمده وقد نظرت الیه و السیوف دم
(همان، ص ۳۳۱)

و ابن هانی در مدح جعفر بن علی چنین می سراید:

فشربتها ممزوجه بصنائع و شربتها ممزوجه بدماء
(دیوان ابن هانی، همان، ق ۲، ش ۲)

و اما دلیل دیگر بر اینکه ابن هانی خود نیز به همراه ممدوحانش در جنگهایشان شرکت داشته ابیاتی است که به هنگام جوهر صقلی به مصر سروده است چرا که خلیفه اجازه شرکت در جنگ را به وی نمی دهد و همین موضوع شاعر را سخت دل آزرده می نماید و می گوید اگر خلیفه اجازه شرکت در جنگ را به او داده بود قطعاً در آن شرکت می کرد.

چون ثابت شد که این دو خود نیز در وقایع و حوادثی که در آن سالها رخ داده شرکت نموده اند اهمیت دیوانشان از حیث ثبت آن حوادث دو چندان می گردد که ما در اینجا به ذکر چند نمونه از آن می پردازیم. لکن از آنجا که ابیات این دو در این رابطه گاه تا حدود زیادی به هم نزدیک و شبیه می شود پیش از ذکر آن نمونه ها به مقایسه دو نمونه می پردازیم که دارای زمینه مشترک است.

۱- شکست از رومیان:

از جمله موارد متشابه در قصائد ابن هانی و متنبی قصائدی است که در رابطه با شکست از رومیان سروده اند که قبل از تحلیل آن به شرح عین وقایع می پردازیم:

الف) در رابطه با متنبی:

در سال ۳۳۰ سیف الدوله وارد سرزمین های رومیان شده و برجهای بسیاری را می گشاید و اسرا و غنائم بسیاری نصیب وی می شود و بسیاری از رومیان را به هلاکت می رساند اما چون قصد بازگشت نمود به هنگام خروج، رومیان راه بر او بسته و بسیاری از مسلمین را کشته و یا به اسارت می برند و نیز غنائم و اسرای را هم که سیف الدوله به چنگ آورده بود از او باز پس می گیرند و تنها سیف الدوله به

همراه تنی چند نجات می یابد. (ابن الاثیر، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۹۲)

ب) در رابطه با ابن هانی:

در محرم سال ۳۵۹ ه. ق رومیان وارد شهر انطاکیه (از مرزهای شام که فتح نهایی آنجا به دست ولید بن عبدالملک انجام شد) (معجم البلدان، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۳) شدند و کهنسالان را از شهر بیرون رانده و جوانان و زنان را به اسارت گرفتند. (ابن خلدون، ج ۴، ص ۲۴۴)

چگونگی برخورد این دو شاعر با این وقایع:

در وهله نخست هر دو درباره از میان رفتن کبر و غرور مردم به این دلیل که از حیثیت خویش دفاع نکرده و امرای خویش را یاری نداده اند گلایه می کنند.

متنبی:

أهل الحفیظه الا أن تجربهم وفي التجارب بعد الغی ما یزع
(دیوان متنبی، همان، ص ۳۱۱)

ابن هانی:

أسفی علی الاحرار قل حفاظهم ان كان یغنی الحر أن یتأسفا
(دیوان ابن هانی، همان، ق ۳۰، ش ۴)
و اما ابن هانی این نبرد را نبرد مذهب علیه کفر بر شمرده و به وضوح این مطلب را اعلام می دارد که گواه بر تأثیر مذهب در عقاید اوست.

مالی رأیت الذین قل نصیره بالمشرقین و ذل حتی خوفا
(دیوان ابن هانی، همان، ق ۳۰، ش ۲۰)
و حال آنکه متنبی تنها به این مطلب اشاره می کند که خداوند این شکست را نصیب آنان نمود تا خائنان جدا شده و سپاه آنان خالص گردد:

وانما عرض الله الجنود بکم لکی یكونوا بلافسل اذا رجعوا
(دیوان متنبی، همان، ص ۳۱۴)
بر خلاف متنبی به خاطر کبر و غرور بیش از حدش، ابن هانی به ذکر جزئیات شکست پرداخته و از ناله و فریاد مسلمانان و مورد اهانت واقع شدن و به ذلت افتادن آنان سخن می گوید:

فمدینه من بعد آخری تستبی و طریقہ من بعد آخری تقتفی
(دیوان ابن هانی، همان، ق ۳۰، ش ۲۸)
نغر أضاع حریمه أربابه حتی أهین عزیزه و استضعفا

یصل الرنین الی الرنین لحادث یربد منه البدر حتی یکسفا (دیوان ابن هانی، همان، ق ۳۰، ش ۱۸ و ۱۹)
و حال آنکه متنبی گناه این شکست را به طور مستقیم برگردن جنگجویان
سیف الدوله می داند و حتی از کشته شدن و به اسارت گرفته شدن آنها در این جنگ
اظهار شادی می کند و آن را مجازاتی در خور آنان می داند، چون به امیر خود خیانت
کرده اند. از آنجا که کفار آنها را در خواب گرفتار کرده و با آنان آن کرده اند که سزایشان
بوده:

قل للمستق ان المسلمین لکم
وجد تموهم نیاماً فی دمائکم
خانوا الامیر فجازاهم بما صنعوا
کأن قتلاکم ایاهم فجعوا (دیوان متنبی، همان، ص ۳۱۴)
اما ابن هانی عامل این شکست را روزگار می داند که خادمانی سیاه دل را بر آنان
حاکم کرده است که در درون سینه هایشان کینه ای نفرت انگیز علیه مسلمانان پنهان
کرده اند:

هم صیروا خدما تسوس أمورهم یا للزمان السوء کیف تصرفا
من کل مسود الضمیر قد انطوی للمسلمین علی القلی و تلففا (دیوان ابن هانی، همان، ق ۳۰، ش ۲۱ و ۲۲)
و در نهایت به ستایش ممدوح پرداخته و اعلام می دارند که این شکست آخرین
شکست آنان خواهد بود و در نبرد بعدی پیروزی از آن مسلمانان خواهد بود، با این
تفاوت که ابن هانی از روزنه دین مطلب را بیان نموده و معز را اجراکننده فرمان خدا
می داند و متنبی شخص سیف الدوله را عامل جبران شکست معرفی می کند:
ابن هانی:

فتربصوا فالله منجز وعده
قد آن للظلماء أن تتکسفا
هذا المعزبن البنی المصطفی
سیدب عن حرم البنی المصطفی (همان، ق ۳۰، ش ۳۴ و ۳۵)
متنبی:

فکل غزو الیکم بعد ذا فله
وکل غاز لسيف الدولة التبع (دیوان متنبی، همان، ص ۳۱۴)

نقد و بررسی:

همانطور که ملاحظه شد چگونگی شرح واقعه از زبان این دو گاه تا حدود نسبتاً

زیادی شبیه به یکدیگر است. لکن قصیده متنبی از نسیب خالی است لذا قصیده محدود و یا مقتضب است. (جلال الدین همایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۱۵)

ولی ابن هانی نسیب را بر آن مقدم نموده بود و قصیده متنبی از نظر سبک و اسلوب بسیار بهتر، شیواتر و روان‌تر از کلام ابن هانی است چرا که الفاظی که در قصیده ابن هانی به کار رفته از نظر تلفظ غالباً ثقیل و سنگین است و نیز می‌توان به این مطلب اشاره کرد که متنبی در میانه اشعار ابیاتی حکمت‌آمیز آورده که جذابیت آن را دو چندان کرده و خستگی از تن خواننده آن به در می‌کند:

و ما لحياء و نفسی بعد ما علمت	أن الحياه كما لا تشتهي طبع
ليس الجمال لوجه صح مارنه	أنف العزيز بقطع العز يجتدع (دیوان متنبی، همان، ص ۳۱۱)
ان السلاح جميع الناس تحمله	وليس كل ذوات المخلب السبع (همان، ص ۳۱۵)

مقایسه میان فنون و اغراض شعری متنبی و ابن هانی:

از مهمترین شاخصه‌های مهم این دو شاعر در استفاده از فنون شعری قدم گذاشتن در طریق مدح است. از آنجا که اصولاً شهرت این دو به مدایح آنان است و بیشترین فضای دیوان هر دوی آنها را مدایح در برگرفته است به گونه‌ای که ثلث دیوان متنبی و دو سوم دیوان ابن هانی را قصائد مدحیه اشغال کرده است به صورتی که دیوان ابن هانی مشتمل بر بیش از ۵۰ قصیده مدحیه و دیوان متنبی دارای بیش از یکصد و سی قصیده مدحیه است لکن از حیث تعداد ابیات، قصائد ابن هانی بسیار طولانی‌تر از قصاید متنبی است زیرا متوسط ابیات متنبی در هر قصیده سی بیت و ابن هانی نود بیت است و طولانی‌ترین قصیده‌ای که متنبی در باب مدح سروده دو قصیده شامل ۶۶ بیت است، حال آنکه ابن هانی دارای هشت قصیده است که تعداد ابیات آنها از صد تجاوز می‌کند و از همه طولانی‌تر قصیده «میمیه» است مشتمل بر ۲۰۰ بیت.

و اما در اینجا به مقایسه میان فنون شعری این دو شاعر با اختصار کامل می‌پردازیم:

الف: استعمال الفاظ غریب:

هر چند که قرن چهارم قرن تکلف و اغراق است و هر دو شاعر ما نیز در این قرن می‌زیسته‌اند ولی با این وجود چون در دیوان این دو دقت شود گاه الفاظ غریب چنان مشاهده می‌گردد که گویی بدویانی هستند که به شکل شهریها در آمده‌اند که این مسأله در رابطه با ابن هانی، نمود بیشتری دارد ولی با توجه به خصوصیات و خصایل هر دو یافتن الفاظ غریب در ابیاتشان بعید نخواهد بود چرا که به عنوان مثال متنبی خود را عجیب می‌داند و صد البته صادر شدن الفاظ غریب از مردی عجیب دور از ذهن نیست:

الی لعمری قصد کل عجیبه کأنی عجیب فی عیون العجائب (همان، ص ۲۲)

و شاید یکی از دلایل علاقه وافر این دو به استعمال الفاظ غریب این باشد که دیگر مردمان از آن سر در نمی‌آورند و مجبورند بخاطر درک آن با یکدیگر مخاصمه کنند:

ابن هانی:

لا یشرح القوم وحشی الغریب له ولا یساءل عن تلك الأحاجی (دیوان ابن هانی، ق ۶۰، ش ۳۰)

متنبی:

أنا ملء جفونی عن شواردها ویسهر الخلق جراها ویختصم (دیوان متنبی، همان، ص ۳۳۲)

و اما نمونه‌ای از کاربرد الفاظ غریب در ابیات این دو شاعر:

در کاربرد لفظ «کنهور»

متنبی:

وتری الفضیله لا ترد فضیله الشمس تشرق و السحاب کنهورا (همان، ص ۵۲۶)

ابن هانی:

تمتد السنه الصواعق فوقه عن ظلتی مزن علیه کنهور (دیوان ابن هانی، همان، ق ۲۶، ش ۵۶)

ب: تکرار در الفاظ:

در این رابطه آنچه قطعی است این است که هر دو تمایل به تکرار در الفاظ و

ابیات خویش داشته‌اند ولی به دو شکل متفاوت به این صورت که متنبی الفاظ تکراری را سه بار یا حتی بیشتر در یک بیت تکرار می‌کند، مانند:

ولاالضعف حتى يتبع الضعف ضعفه ولاضعف ضعف بل مثله ألف (دیوان متنبی، همان، ص ۱۰۸)

و ابیاتی از این دست کم و بیش در لابلائی قصاید متنبی یافت می‌شود و از آن طرف تکرار الفاظ در دیوان ابن هانی نه تنها به این شکل نیست بلکه از حیث کثرت نیز بسیار بیش از ابیات متنبی است و یکی دیگر از جنبه‌های برتری متنبی نسبت به ابن هانی همین مطلب می‌باشد، اما تکرار الفاظ در شعر ابن هانی به این شکل است که یا الفاظ تکراری میان دو حرف جر قرار گرفته و در آخر بیت آورده می‌شود:

لاغر و أن حمل أيامه و دهره وسقاً علی وسق (دیوان ابن هانی، همان، ق ۲۶، ش ۵۶)

که این نوع تکرار در دیوان ابن هانی بسیار زیاد است و یا اینکه لفظ مکرر میان حرف عطفی واقع شده و یا به دنبال هم در آخر بیت آورده شده است.

ج: عطف کلمات به دنبال یکدیگر:

از جمله موارد متشابه که در مسأله قیاس میان این دو شاعر به وضوح خود را نشان می‌دهد عطف کلمات به یکدیگر است و این قسمت نیز به مانند تکرار الفاظ در ابن هانی نمود بیشتری نسبت به متنبی دارد:

متنبی:

الخيل والليل والبيداء تعرفني والسيف والرمح والقرطاس والقلم (دیوان متنبی، همان، ص ۳۳۲)

ابن هانی:

وعوابس وقوانس وفوارس وكوانس و أوانس وعقائل (دیوان ابن هانی، همان، ق ۴۵، ش ۱۹)

د: علاقه به تصغیر در متنبی:

یکی از تفاوت‌های عمده میان این دو شاعر همین مسأله است؛ زیرا ابن هانی کمترین علاقه‌ای به آوردن کلمات مصغر نداشته و در تمامی دیوانش تنها از دو کلمه مصغر استفاده نموده و عکس وی متنبی علاقه وافری به آوردن کلمات مصغر نشان داده و این چیزی است که ابوالعلاء معری (ابوالعلاء المعری، ص ۲۰۴) نیز بدان اشاره کرده

است و چند نمونه از ابیاتی را که کلمات مصغر در آن به کار رفته ذکر کرده است. اما چون دیوان متنبی را از ابتدا تا انتها بررسی کردم متوجه شدم که در ۱۶ بیت از کلمات مصغر استفاده کرده است. البته به جز کلمات مصغری که علم هستند زیرا چنین کلماتی را در دیوان ابن هانی نیز محسوب ننمودم و در اینجا به ذکر دو بیت از این نمونه بسنده می‌کنیم:

أفی کل یوم تحت ضنبی شویر ضعیف یقاوینی قصیر یطاول (دیوان متنبی، همان، ص ۳۳۷)
أخذت بمدحه فرأیت لهواً مقالی للأحیمق یا حلیم (همان، ص ۵۰۳)

ه: کاربرد کلمات فارسی در ابیات ابن هانی:

یکی از تفاوت‌های عمده میان ابن هانی و متنبی استعمال کلمات فارسی در میان ابیاتشان است چرا که ابن هانی برخلاف متنبی علاقه وافری به استفاده کردن از چنین کلماتی داشته و حتی در جای جای دیوان خویش از پادشاهان ایران نام برده است و با تمجید از آنان یاد نموده است. به عنوان مثال وی در مدح جعفر چنین می‌سراید:

کسری شهنشاه الذی حدثه هذا فاین تظن منه المهربا (دیوان ابن هانی، همان، ق ۴، ش ۱۸)

و حال آنکه متنبی نسبت به نژاد عرب تعصب زیادی داشته و انزجار خویش را از غیر عرب بیان کرده است و آنان را فاقد فرهنگ و ادب و اصل و نژاد می‌داند:

وانما الناس بالملوک و ما تفلح عرب ملوکها عجم

لا أدب عندهم ولا حسب ولا عهد لهم ولا ذمم (دیوان متنبی، همان، ص ۹۳)

و اما چون به مطالعه ابیات ابن هانی پردازیم در لابلای آن ابیات متوجه الفاظ و کلمات فارسی خواهی شد که در آنها به کار رفته است. به عنوان مثال الفاظی چون نیزه، دهقان، خسروانی، نوبهار، صولجان، ارغوانی و به ویژه نام گلها مانند بنفشه، یاسمین، سوسن که فراوان به کار رفته است. به عنوان مثال به ذکر چند نمونه از ابیات ابن هانی می‌پردازیم که در آنها از کلمات فارسی استفاده شده است. به لفظ «سوذینق» در بیت زیر توجه کنید:

سوزینق = شاهین فارسی الاصل و معرب، ابن منظور ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۳۶۵

والصبح فی سر باله الفتیق یرمی الدجی بلحظ سوزینق (دیوان ابن هانی، همان، ق ۱۳، ش ۳۵)

و: علاقه به تضاد و مقابله در میان آن دو:

هر چند که متنبی را بیشتر علاقه به بدیع معنوی و عکس آن ابن هانی را بیشتر علاقه به بدیع لفظی است اما خبری که میان آن دو یکسان است علاقه آنها در به کار بردن صنعت تضاد در نزد ابن هانی و مقابله در نزد متنبی است:

متنبی:

أزورهه و سواد اللیل یشفع لی و أنثنی و بیاض الصبح یغری بی (دیوان متنبی، همان، ص ۴۴۸)

ابن هانی:

یموت ویحیی بین راج و آس فکانله الملك المواشک اروحا (دیوان ابن هانی، همان، ق ۱۰، ش ۳۵)

ز: علاقه متنبی به صنایع تقسیم و تفریق در نزد متنبی:

از جمله عنایتهای دیگر متنبی توجه به صنایع تقسیم و تفریق بوده است، حال آنکه ابن هانی در این زمینه سخنی نگفته است:

حتى أقام علی أریاض خرشنه تشقی بها الروم والصلبان والبیع

للسبی مانکحوا و القتل ما ولدوا والنهب ما جمعوا و النار ما زرعوا (العکبری، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۲۲۷)

و در جای دیگر می گوید:

و ممطر الموت و الحیاه معا و أنت لا بارق و لا راعد (دیوان متنبی، همان، ص ۵۵۲)

ح: حسن مطلع و حسن ابتدا در ابیات متنبی و ابن هانی:

از جمله شباهتها و ممیزات این دو شاعر بزرگ شروع قصائد با ابیات مناسب و شایسته مقام و مقتضای حال می باشد که در اینجا به ذکر نمونه هایی از آنها می پردازیم:

ابن هانی در مدح جعفر بن علی خبر پیروزی وی را در جنگ به گونه ای زیبا بیان

نموده و با آوردن کلماتی چون «فتقت»، «الجلاد»، «أمدکم» و «فلق» که قرار گرفتن حروف آنها در یکدیگر به گونه‌ای است که سنگینی کلمه را بیش از پیش کرده و معنای جنگی بودن خبر را به بهترین وجه می‌رساند می‌گوید:

فُتِّقَتْ لَكُمْ رِيحُ الْجِلَادِ بَعْبِرٍ وَ أَمَدُكُمْ فُلُقُ الصَّبَاحِ الْمُسْفِرِ (دیوان ابن هانی، همان، ق ۲، ش ۱)
و یا به هنگام فتح مصر:

تقول بنو العباس هل فُتِّحَتْ مِصْرُ فُقُلِ لِبْنِي الْعَبَّاسِ قَدْ قُضِيَ الْأَمْرُ (همان، ق ۲۲، ش ۱)
و متنبی در مدح سیف الدوله می‌گوید:

الرَّأْيَ قَبْلَ شَجَاعِهِ الشَّجْعَانِ هُوَ أَوَّلُ وَهْيِ الْمَحَلِّ الثَّانِي
فاذا هما اجتماعا لِنَفْسٍ حُرَّةٍ بَلَغَتْ مِنَ الْعِلْيَاءِ كُلِّ مَكَانِ (دیوان متنبی، همان، ص ۴۱۴)
شاعر در اینجا شجاعت و درایت ممدوح را یکجا ذکر نموده آن هم به گونه‌ای که ذکر همین دو بیت برای نشان دادن خصائل ممدوح کفایت می‌کند:
و یا:

لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدَا وَ عَادَهُ سَيْفِ الدَّوْلَةِ الطَّعْنُ فِي الْعَدَى (همان، ص ۳۷)

ط: قدرت بیان در طولانی کردن قصائد:

چون به قصائد این دو شاعر نظر افتد در همان اولین مرتبه این مطلب به خوبی روشن خواهد شد که ابن هانی در سرودن قصائد طولانی از حیث تعداد ابیات بر متنبی فائق است زیرا اولاً همانطور که در ابتدای این بحث نیز تا حدودی به آن اشاره گردید ابن هانی حداقل دارای هشت قصیده است که تعداد ابیات آنها از صد تجاوز می‌کند و حتی قصیده مدحیه‌ای مشتمل بر ۲۰۰ بیت دارد و حال آنکه متنبی کمتر قصیده‌ای دارد که از ۶۰ بیت تجاوز کرده باشد و نیز ابن هانی در سرودن قصائدی که حرف «روی» آنها سنگین است روی هم رفته نسبت به متنبی فاضل‌تر است زیرا متنبی در آوردن قافیه‌هایی با حرف روی ذ (با قصیده‌ای مشتمل بر ۱۷ بیت) و یا حرف ز (مشتمل بر ۳۸ بیت) و یا ض (روی هم رفته ۶ بیت) بر ابن هانی پیش دارد. بدین جهت که ابن هانی قصیده‌ای با قافیه‌ای مشتمل بر حرف روی «ز» و

«ض» سروده و با حرف «ذ» هم تنها ۲ بیت آورده است اما در آوردن قافیه‌هایی با حرف روی «ث، خ، ص» که متنبی هیچ قصیده‌ای در آنها سروده بر روی برتری دارد زیرا ابن هانی قصائدی مثل بر قافیه‌هایی با این حرف سروده که به ترتیب دارای ۳۶، ۶۴ و ۴۶ بیت است و نیز در سرودن قصایدی که قافیه آنها دارای حرف روی «ح و ف» می‌باشد نیز از متنبی سبقت گرفته است و البته هر چند که این مطلب از جهتی نیز می‌تواند جزء نقاط ضعف ابن هانی به شمار آید در اینکه قصاید با قافیه‌های سنگین را اذهان نمی‌پسندد اما با دیدی دیگر دلالت بر قدرت شاعری وی دارد که او را قادر ساخته تا قصایدی طولانی را با آنها بیافریند و علاوه بر آن سرودن قصائدی طولانی توسط ابن هانی هر چند که ممکن است باعث ملامت و خستگی خوانندگان گردد ولی بازگواه این مطلب است که چون ابن هانی شروع به مدح کسی یا وصف چیزی نماید تمامی جوانب آن را بررسی کرده و روشن می‌نماید و تا آنجا پیش می‌رود که نقطه ابهامی باقی نگذارد. اما متنبی چون به توصیف چیزی می‌پردازد بیش از پنج یا شش بیت تجاوز نمی‌کند و در سرودن مدایح نیز قوت شعری وی محدود بود است و هر چند که به قصد دفاع از وی بگوییم بخاطر جلوگیری از ملال به اطاله قصاید پرداخته اما لااقل می‌بایست یک قصیده طولانی می‌سرود تا خلاف گفته ما را اثبات نماید.

ی: غلو در ابیات متنبی و ابن هانی:

معایبی که گریبانگیر هر دو شاعر می‌گردد افراط بیش از حد و غلو در مدایح آنها است و این مطلب در مورد متنبی وضوح بیشتری دارد زیرا غلو در ابیات محدود به مدایح نمی‌شود:

روح تردد فی مثل الخلال اذا أطارت الريح منه التوب لم یبن (همان ص ۷)
و برعکس غلو در ابیات ابن هانی بیشتر محدود به مدایح می‌گردد به ویژه در قصائدی که در مدح معز سروده است که می‌تواند یکی از تفاوت‌های میان این دو شاعر باشد:

يُلاحظ قبل الثلاث اللواء ويضرب قبل الثمان الطلي (ديوان، همان، ق ۵۸، ش ۶۹)
متنبی:

سَعوا للمعالي وهم صبية و سادوا و جادوا وهم في المهود (ديوان متنبی، همان، ص ۵۴)
ابن هانی:

من كان أول نطقه في مهده أهلاً و سهلاً للعفاه و مرحباً (ديوان ابن هانی، همان، ق ۴، ش ۷۸)

ک: نمونه هایی چند از معانی متشابه در ابیات این دو شاعر:

فی المدح: المتنبی:

كل يريد رجاله لحياته يا من يريد حياته لرجاله (ديوان متنبی، همان، ص ۲۷۸)
ابن هانی:

فكل امرئ في الناس يسعى لنفسه و أنت امرؤ بالسعى للملك مولع (ديوان ابن هانی، همان، ق ۲۷، ش ۹۵)
فی الغزل: ابن هانی:

حسبوا التكلُّل في جفونك حليه تالله ما بأكفهم كحلوك (همان، ق ۳۹، ش ۸)
المتنبی:

حسن الحضاره مجلوب تبطريه و في البداوه حسن غير مجلوب (ديوان متنبی، همان، ص ۳۲۳)
فی الرثاء: المتنبی:

علينا لك الاسعاد ان كان نافعا بشق قلوب لا بشق جيوب (همان، ص ۳۲۳)
ابن هانی:

خليلي هل ينفعني البكاء أو الوجد لي راجع ما مضى (ديوان ابن هانی، همان، ق ۹، ش ۱۳)
فی الفخر: ابن هانی:

وقدت الى نفسي منيه نفسها كما احرقت في نارها كف مضم (همان، ق ۴۷، ش ۱۴)
المتنبی:

و انا الذي احبلب المنيه طرفه فمن المطالب و القتل القاتل (ديوان متنبی، همان، ص ۱۷۷)
فی الوصف: ابن هانی:

يرد الى بسطه في الاهداب اذا ما اشتكى شنجاً في النساء (ديوان ابن هانی، همان، ق ۵۸، ش ۱۴)

المتنبی:

له فضله عن جسمه فی اهابه تجی علی صدر رحیب و تذهب (دیوان متنبی، همان، ص ۴۶۷)

فی الهجو: ابن هانی:

کاذب الزعم مستحیل المعانی فاسد النظم فاسد التألیف (دیوان ابن هانی، همان، ق ۲۹، ش ۵)

المتنبی:

و تراه اصغر ما تراه ناطقاً و یكون اکذب ما یكون و بقسم (دیوان متنبی، همان، ص ۵۷۲)

فی الحکمت: المتنبی:

ان یکن صبر ذی الرزیئه فضلا تکن الافضل الاعزا لاجلا (همان، ص ۴۰۵)

ابن هانی:

و لقد حلبت الدهر اشطره فالاعذبان الصاب و القنید (دیوان ابن هانی، همان، ق ۹، ش ۵۹)

نتیجه:

در دیدی کلی در می یابیم که از حیث اخلاقی ابن هانی مردی است متعصب و مذهبی که شدیداً پای بند اصول و اعتقادات خویش است به گونه‌ای که تأثیر قرآن در ابیات او کاملاً به چشم می خورد، در حالی که متنبی فردی است سست مذهب و بی تفاوت به امر دین، شخصی که ظلم به دیگران را جزء سرشت آدمی می پندارد و اما دیگر نتایج به دست آمده از این رساله مشتمل قسمت‌های زیر می باشد:

۱- متنبی را علاقه به معنا و ابن هانی را علاقه به لفظ است لذا روی هم رفته ابیات متنبی از حیث معنوی بسیار برتر از ابیات ابن هانی است در حالی که ابن هانی گاه کثیراللفظ و قلیل المعنی است و در رابطه با بدیع نیز، متنبی بیشتر به بدیع معنوی علاقه داشته و ابن هانی به بدیع لفظی.

۲- هر دو علاقه مند به استفاده از الفاظ غریب و نامأنوس در لابه لای قصاید خویش هستند اما در این مورد در رابطه با ابن هانی نمود بیشتری دارد تا آنجا که گویی ابن هانی عربی بیابانگرد است که لباس شهرنشینان را به تن کرده است و اگر برخی از قصایدش در لابه لای اشعار جاهلی قرار داده شود به سختی بتوان میان

آنها تفاوت قائل شد.

۳- تکرار و عطف کلمات نیز در ابیاتشان به وفور دیده می شود به ویژه در قصاید ابن هانی.

۴- ابن هانی را به کاربرد الفاظ فارسی علاقمند بوده است و از نام شاهان ایرانی نیز بسیار یاد کرده است و برعکس متنبی بسنار متعصب به عنصر عرب بوده و از ملوک عجم در دیوان خویش به بدی یاد کرده است.

۵- استفاده از کلمات مصغر یکی از ویژگیهای متنبی است که ابن هانی به هیچ وجه بدان علاقه نداشته است.

۶- هر دو، شاعر مدحند، مداح امیرانی که درگیر جنگ با دشمنان خویش بوده اند لذا قصایدشان لبریز است از توصیف لشکریان و میدان کارزار و غبار جنگ.

۷- متنبی را در هجو زبانی است تیز و برنده و از هر طریقی به بدگویی و هجو پرداخته و تا آنجا پیش می رود که به هتاکی پرداخته و از زشت ترین عبارات استفاده می کند و از حیث تعداد قصاید نیز در این زمینه از رقیب خویش کاملاً پیشی گرفته در حالی که ابن هانی تنها یک قصیده هجویه دارد و در آن عفت کلام خویش را نگاه داشته و از استعمال الفاظ رکیک و ناپسند خودداری کرده است.

۸- فخر در دیوان متنبی جایگاه ویژه ای دارد به گونه ای که در لای به لای بیشتر قصایدش به کار رفته است تا جایی که نه تنها در لای به لای قصاید مدحیه بلکه به هنگام رثا و وقت نسیب و یا شکایت و عتاب هم، به خود بالیده است و حال آنکه ابن هانی آن مقدار فخری که در دیوانش مشاهده می شود در مقایسه با متنبی بسیار اندک است و در استحکام و معنا نیز به پای ابیات وی نمی رسد.

۹- در رثا هر چند که تعداد قصاید متنبی بیش از ابن هانی است لکن ابن هانی از حیث قوت از رقیب خویش عقب نمانده است ولی با این وجود اخلاص در مرثی متنبی بسیار بیش از ابن هانی می باشد.

۱۰- هیچکدام به توصیف طبیعت و مناظر زیبا علاقه چندانی نشان نداده اند اما بایستی گفت که روی هم رفته توصیفات ابن هانی بیش از متنبی است. از آنجا که

روحی لطیف‌تر از وی دارد.

۱۱- در غزل، هر دو راه شعرای جاهلی را در پیش گرفته‌اند و غزلیات خویش را در مقدمه مدایح در قالب نسیب عرضه کرده‌اند اما غزلیات متنبی بسیار روانتر و شیواتر است چراکه ابن هانی سنگین‌ترین الفاظ خویش را در لابه لای غزلیات گنجانده است و از بررسی غزلیات مشخص می‌شود که متنبی با خصلت زنان آشنایی کامل داشته چون بر خلاف رقیبش به توصیف اخلاق زنان پرداخته و به نظر می‌رسد که خود درد عشق را چشیده باشد و همچنین شایان ذکر است که متنبی در غزل به سرزنش ملامتگران می‌پردازد و ابراز عشق خویش و اما ابن هانی بیشتر به بی باکی او در نزدیکی به معشوق با وجود رقبای خطرناک سخن می‌گوید.

۱۲- متنبی در حکمت حرف اول را می‌زند و ابیات حکیمانه‌اش بسیار پر مغز است و تفکر و تعقل در آن کاملاً به چشم می‌خورد. در حالی که آن مقدار اندک ابیات حکیمانه هم که در دیوان ابن هانی مشاهده می‌شود ابیاتی است با معانی ساده که کمتر اثری از اندیشه بسیار در آن دیده می‌شود و در این زمینه چه از لحاظ روانی و سهولت عبارات و چه از حیث قوت معنا و نیز کثرت چنین ابیاتی متنبی غالب آمده است.

۱۳- با تفحص در دیوان این دو مشخص گردید که ابن هانی در بسیاری از موارد متأثر از متنبی بوده است و روشن می‌شود که وی بر دیوان متنبی دسترسی یافته و از آن بهره برده است ولی با این وجود باید گفت که هر یک از این دو را خصوصیتی است که در دیگری یافت نمی‌شود چراکه از حیث قوت بیان و ترکیب و اطاله کلام و سرودن قصایدی با قافیه‌های سنگین بر متنبی برتری دارد به گونه‌ای که چون شروع به سرودن شعر در زمینه‌ای نماید تمامی جوانب آن را بررسی کرده و روشن می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که نقطه‌ی ابهامی باقی نگذارد و اهمیت این مسأله در رابطه با ابیات جنگی و توصیف نبردها کاملاً واضح است در حالی که متنبی چون به توصیف چیزی پردازد به بیش از چند بیت تجاوز نمی‌کند هر چند که از حیث معنا، روانی سهولت عبارات بر ابن هانی برتری دارد و بسیاری معانی جدید و اختراعی را

در ابیات خویش گنجانده است و اما فلسفه متنبی، فلسفه و حکمت یونان است و فلسفه ابن هانی، فلسفه قرآن و اسلام.

متنبی شاعری است رند و بسیار تیزهوش و ابن هانی فردی ساده تا حد اعراب بیابانگرد، لکن هر دو شعرای مدحند و حرب. در وصف نبرد و اسب و نیزه و شمشیر توصیفات بسیار زیبایی آورده‌اند و در نهایت بایستی اذعان داشت که در کلیه فنون شعری در بسیاری از موارد دارای معانی مشترک هستند به گونه‌ای که شباهت معنوی در برخی از ابیات خواننده را دچار شگفتی ساخته و تأثرپذیری یکی از دیگری را کاملاً به اثبات می‌رساند.

(که با تحقیق کامل و با توجه به زمان قصاید مشخص گردید ابن هانی از متنبی متأثر بوده است.)

منابع:

- ۱- ابن العماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۲- العکبری، ابوالبقاء، ۱۴۱۸ ه.ق / ۱۹۹۷ م، التبیان فی شرح دیوان المتنبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ۳- الفیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۱۴۱۷ ه.ق / ۱۹۹۷ م، القاموس المحيط، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی المعری، ابوالعلاء، رساله الغفران، بیروت، المكتبة الثقافیه.
- ۵- المتنبی، ۱۴۰۱ ه.ق / ۱۹۸۳ م، دیوان، بیروت، دار بیروت.
- ۶- همایی، جلال الدین، ۱۳۶۴، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، انتشارات توس، چ سوم.
- ۷- ابن هانی الاندلسی، ۱۸۸۶ م، دیوان، بیروت، مطبعة اللبنائیة.
- ۸- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، ۱۴۰۰ ه.ق / ۱۹۸۰ م، معجم الادباء، دارالفکر، الطبعة الثالثة.